

علم أصول الفقه

۱۵

۹۲-۱۲-۲۱ روش شناسی

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

٢. روش عینی

- ٢. روش عینی

۲. روش عینی

- وقتی در علوم از روش عینی سخن به میان می‌آید، مقصود این است که شخص در اطراف خودش جست‌وجو می‌کند و به آزمایش و تجربه در مورد دیگران یا اشیاء خارجی می‌پردازد. به طور مثال یک روان‌شناس در یک مطالعه‌ی عینی با طرح یک سری پرسش‌ها و ارزیابی پاسخ‌هایی که در قبال آن پرسش‌ها ارائه می‌شود، حالات روحی افراد را تفسیر می‌کند. و این طریق - یعنی ارائه‌ی پرسش‌نامه - یکی از راه‌های روش عینی در نزد روان‌شناسان است.

۲. روش عینی

- اما مقصود از کاربرد روش عینی در فقه و اصول چیست؟ آیا فقیه و اصولی نیز همانند یک روان شناس برای کشف ارتکاز یا سیره به طرح پرسش‌ها و ارزیابی پاسخ‌های آنها می‌پردازد؟

۲. روش عینی

- ظاهراً روشی که فقیه و اصولی در اینجا به کار می‌گیرد، همانند روش عینی در روان‌شناسی نیست. یعنی فقیه و اصولی برای کشف ارتکاز و سیره به طرح سؤال نمی‌پردازد. او تفسیرش را بر اطلاعاتی که از حیات عرفی عقلایی یا حیات متشرعه دارد، مبتنی می‌کند و با تکیه بر آن به ارتکاز و سیره‌ی عقلا یا متشرعه دست می‌یابد.

۲. روش عینی

- فرضاً برای این که ثابت کند در ارتکاز عقلا خبر واحد حجت است، به اطلاعاتی تکیه می‌کند که از رفتارهای افراد اطراف خود دارد. او برای صحت ادعای خویش به آزمایش افراد مختلف نمی‌پردازد و فضای خبر واحد را ایجاد نمی‌کند. این گونه نیست که به افراد مختلفی از عقلای متفاوت و اقشار متفاوت با ملیت‌ها و تحصیلات و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی مختلف، خبری دهد و بعد عکس العمل آنها را در مقابل این خبر ارزیابی کند. او فقط به ارزیابی عکس العمل افراد با توجه به اطلاعات خود می‌پردازد و می‌گوید: «اگر کسی که مورد اعتماد است، به دیگری خبری دهد و او به این خبر اعتنا نکند، مورد مؤاخذهی عقلا قرار می‌گیرد. پس معلوم می‌شود خبر واحد در ارتکاز عقلا حجت است.»

۲. روش عینی

- با توجه به این بیان مختصر می‌توانیم بگوییم روش عینی در فقه و اصول این است که شخص برای کشف ارتکاز یا سیره به دیگران مراجعه کند. اما از آنجا که بین سیره و ارتکاز تفاوت وجود دارد، نحوه‌ی کشف آنها در روش عینی نیازمند به توضیح و دقت بیشتری است. مطالبی که در ذیل می‌آید، بیان توضیحات بیشتر در این زمینه است.

۲. روش عینی

- سیره‌ها مستقیماً به روش عینی قابل کشف هستند. زیرا سیره، عمل خارجی شایع است و عمل خارجی شایع قابل مشاهده و قابل تجربه است.

۲. روش عینی

- اما ارتکاز یک امر ذهنی است و یک امر ذهنی فی حد نفسه قابل مشاهده‌ی عینی نیست. پژوهشگر نمی‌تواند با چشم سر ارتکازاتی را که در اذهان دیگران وجود دارد، ببیند.
- او از روی علایم و نشانه‌هایی می‌تواند به وجود ارتکازی پی برد.
- یکی از علایم و نشانه‌ها، خودِ سیره است.
- زیرا یکی از مناشیء سیره‌ها، ارتکازات هستند. اما اگر ارتکازی به مرحله‌ی سیره نرسیده باشد، دیگر پژوهشگر نمی‌تواند از طریق سیره، ارتکاز را کشف کند.

۲. روش عینی

- در این صورت اگر بخواهد ذهن افراد دیگر را بشناسد و دریابد مرتکز ذهن آنها چیست، باید شبیه همان کاری را انجام دهد که در بازکاوی ذهن خویش انجام داده بود. یعنی به شیوه‌ای عمل کند که در روش ذهنی عمل کرده بود.

۲. روش عینی

- به طور مثال فرض کنید می‌خواهیم بدانیم: «آیا خبر واحد حجت است به طوری که اگر بر طبق آن عمل کنیم و اشتباه باشد، برای ما عذر باشد و اگر بر طبق آن عمل نکنیم، حجت علیه ما باشد؟» برای این که دریابیم که چنین چیزی مرتکز ذهن ما است، در ذهن خویش به جست‌وجو می‌پردازیم.

۲. روش عینی

- برای این جست-وجو خودمان را در مقابل یک سری پرسش‌ها قرار می‌دهیم و به پاسخ‌هایی که در قبال آنها داریم، توجه می‌کنیم.

۲. روش عینی

- مثلاً از خود می پرسیم:
- اگر یک نفر ثقه خبری به ما دهد، آیا لازم است به آن خبر بها دهیم یا می توانیم نسبت به آن بی اعتنا باشیم؟
- آیا بین وجود چنین خبری و نبود آن فرقی هست؟
- آیا اگر بر طبق خبر عمل کنیم و اتفاقاً عمل اشتباه باشد، وجود آن خبر حجتی به نفع ما هست و ما می توانیم با آن احتجاج کنیم؟
- آیا اگر بر طبق خبر عمل نکنیم و خبر مطابق با واقع باشد، این خبر حجت علیه ما هست و دیگران می توانند با آن علیه ما احتجاج کنند؟

۲. روش عینی

- با توجه به این پرسش‌ها و پاسخ‌های آن درمی‌یابیم که حجیت خبر واحد، مرتکز ذهن ما است.
- حال اگر بخواهیم بفهمیم که آیا این امر، یک امر ارتكازی در ذهن دیگران هم هست یا خیر، باید آنان را نیز با همین پرسش‌ها مواجه کنیم و پاسخ‌های آنها را ارزیابی نماییم.

۲. روش عینی

- بدیهی است با توجه به این فرض که ارتکاز ما به حد سیره نرسیده است، نمی‌توانیم با رجوع به سیره، ارتکاز دیگران را در این مورد کشف کنیم.
- در حالی که اگر سیره‌ای وجود داشت ما برای کشف این ارتکاز در دیگران، می‌توانستیم به سیره‌ی آنها مراجعه کنیم. زیرا همان‌طور که گفتیم سیره، عملی شایع است و ما با مشاهده‌ی رفتار دیگران می‌توانیم دریابیم که آیا آنها بر طبق خبر واحد عمل می‌کنند یا خیر؟

۲. روش عینی

- بنابراین ما چاره‌ای جز این نداریم که دیگران را نیز با همین پرسش‌ها مواجه کنیم. اما واقعاً اصولی‌ها و فقهای ما در اینجا چه می‌کنند؟

۲. روش عینی

- همان طور که کمی قبل اشاره کردیم و در روش شناسی روان شناسی بیان نمودیم، یکی از طرق روش عینی در روان شناسی این است که شخص را در قبال پرسش‌هایی قرار دهند تا از روی پاسخ‌های وی بتوانند نسبت به حالت درونی‌اش قضاوتی داشته باشند.

۲. روش عینی

- همانجا گفتیم یکی از معضلات روان شناسان، طراحی پرسش‌ها است.
- یافتن پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که دقیقاً بتواند بیانگر حالات روحی افراد باشد، کار بس دشواری است.
- از سوی دیگر اختلاف روان شناسان در تلقی از انسان و تلقی از مفاهیم روانی، خود عامل دیگر برای گوناگونی تست‌های روان شناسی و قهراً پیدایش نتایج متفاوت است.

۲. روش عینی

- حال اگر اصولی یا فقیه بخواهد از همین روش‌ها استفاده کند، با همان معضلات مواجه خواهد بود.
- البته در سنت اصولی و فقهی ما هیچ پرسش نامه‌ای تا حال تهیه نشده و شاید هم به این زودی‌ها کسی اقدام به چنین کاری نکند، ولی انجام آن، کار محالی نیست.

۲. روش عینی

- بنابراین آنچه مسلم است این است که فقها و اصولی‌ها تا کنون برای کشف ارتکازات و سیره‌ها، از روش اراییه‌ی پرسش‌نامه و ارزیابی پاسخ‌ها استفاده نکرده‌اند.
- کاری که آنها انجام داده‌اند، چنین است:
- آنها از یک سو به درون خودشان مراجعه می‌کنند و از سوی دیگر به مطالعه‌ی اطلاعاتی که از بیرون دارند، می‌پردازند؛ اما این مطالعات بیرونی هیچ وقت یک مطالعه‌ی میدانی و یک مشاهده‌ی نظام‌مند نیست.

۲. روش عینی

- به عبارت دیگر آنها ابتداءً ارتکازات خویش را کشف می‌کنند و بعد سعی می‌نمایند از طریق تحلیل همین ارتکازات دریابند که این ارتکازات از چه حیثیتی از حیثیات آنها نشأت گرفته است.

۲. روش عینی

- به هر حال آنها از یک جهت در زمره‌ی **عقلایند**، از جهت دیگر در زمره‌ی **مسلمانان** و از جهت سوم در زمره‌ی **شیعیان** و از آنجا که تحصیل کرده‌اند در زمره‌ی **تحصیل کرده‌ها** هستند و اگر شهری‌اند در زمره‌ی **شهری‌ها** هستند و... آنها سعی می‌کنند به همه‌ی این حیثیات توجه کنند تا دریابند ارتکازشان از چه حیثیتی به وجود آمده است.
- در اینجا است که نیم‌نگاهی به بیرون دارند. پس عمدتاً کار فقیه یا اصولی‌کاری درونی و ذهنی است؛ اما در عین حال نیم‌نگاهی به عین و خارج و دیگران دارد.

۲. روش عینی

- به عنوان مثال وقتی فقها و اصولی‌ها این ارتکاز را در خود می‌یابند که خبر واحد حجت است، می‌گویند: «این حجیتِ خبر واحد عنصری است که به خود ذات خبر از آن جهت که کاشف و اماره است، مربوط می‌شود و این امر هیچ رنگ اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و... ندارد». به همین دلیل نتیجه می‌گیرند که این ارتکاز، ارتکازی عقلایی است.

۲. روش عینی

- همین‌ها در مراجعه به خویش، این ارتکاز را در خود می‌یابند که دم متخلف در ذبیحه پاک است.
- اما در اینجا این امر را مربوط به حوزه‌ی نجاست و طهارت شرعی می‌دانند و می‌گویند این ارتکاز از شرعیت نشأت گرفته است.

۲. روش عینی

- بنابراین در هر دو عنصر یعنی عنصر اصل وجود ارتکاز و عنصر منشأ پیدایش این ارتکاز - که امکان توسعه‌ی دایره‌ی ارتکاز را به پژوهشگر می‌دهد - اصولی‌ها و فقها از روش ذهنی استفاده می‌کنند با نیم‌نگاهی به واقع و عین.

۲. روش عینی

- اصولی‌ها و اهمیت سیره و ارتکاز
- بحث ارتکازات و سیره‌ها یکی از بحث‌های محوری در فقه و اصول است. بسیاری از قضاوت‌های فقهی و اصولی بر نوعی داوری نسبت به ارتکاز یا سیره یا به بیان دیگر بر نوعی تشخیص یک امر عرفی مبتنی است.

۲. روش عینی

- به طور مثال ما داریم در فقه از طریق تعیین موضوع له عرفی الفاظ به قضاوت‌های فقهی می‌پردازیم و معیار در موضوعات فقهی را فهم عرفی می‌دانیم.
- بنابراین چیزی که مثلاً عرف به آن خون می‌گوید، در شریعت نجس است و چیزی که عرف به آن رنگ خون بگوید، نجس نیست؛ اگرچه از نظر فلسفی آنچه رنگ خون دارد، حتماً ذراتی از خون را دارا است.

۲. روش عینی

- در عین حال با این که ارتکاز و سیره همواره مورد استفاده‌ی فقها و اصولی‌ها قرار گرفته، اما آنها چندان به تنقیح این دو بحث نپرداخته‌اند و شاید نوعاً به آن دو التفات هم نداشتند.
- آنها به صورت ناخودآگاه نسبت به مسأله‌ای قضاوتی پیدا می‌کردند که نتیجه‌ی به کارگیری همین روش‌ها بود؛ اما خودشان نمی‌دانستند چه کار می‌کنند. از این رو، در تفسیر آن با مشکل روبه‌رو بودند.

۲. روش عینی

- به همین دلیل بعضی موارد در فقه و اصول می بینیم فقها و اصولی ها همه یک نظر را در مورد مسأله ای قبول کردند بدون این که دلیل قانع کننده ای بر آن بیاورند.
- وقتی خوب دقت می کنیم، درمی یابیم که چون مسأله برای خودشان واضح بوده و ارتکازا آن را پذیرفته بودند، با تمسک به دلیل یا دلایلی که چندان دلیل هم نبوده، چنین حکمی را صادر کرده اند.
- البته در این میان عده ای هم بودند که تک تک ادله ی موجود در مورد مسأله را بررسی و رد نمودند؛ اما بعد خودشان با این بحران مواجه شدند که چگونه حکم مسأله را توجیه نمایند؛ زیرا نمی توانستند به آن قایل شوند.

۲. روش عینی

- بحث‌هایی که در مورد سیره و ارتکاز امروزه مطرح می‌شود، از آثار متأخرین است. توجه و التفات به این دو بحث در اصول معاصر، این امکان را فراهم کرده که راحت‌تر به تفسیر مسایلی پردازیم که گذشتگان در تفسیر آن با مشکل مواجه بودند.

۲. روش عینی

- شهید صدر از جمله اصولی‌هایی است که به مسأله‌ی سیره و ارتکاز توجه خاص کرده و از طریق آنها، راه‌حل‌هایی را برای مسایل مختلف عرضه نموده است. در واقع باید شهید صدر را از پیشگامان اصولی معاصر در استفاده از ارتکازات و سیره‌ها و باز کردن گره‌های موجود در فقه و اصول و قهرمان تحلیل سیره‌ها و ارتکازات و بررسی آثار آنها در مباحث فقهی و اصولی دانست. اما حتی آثار آن شهید بزرگوار نیز در این زمینه - لااقل در حدی که در تقریرات ظهور یافته - بسیار ناقص و در بعضی موارد بسیار غیر دقیق است و با نوعی ابهام و ضعف مواجه است که قاعدتاً چنین چیزی به خاطر نو و جدید بودن بحث، طبیعی است.

۲. روش عینی

- از جمله مواردی که در تعابیر شهید صدر نوعی تردید و ضعف در آن مشاهده می‌شود، تفسیر سیره‌ی متشرعه است. شهید صدر در بیان کلام خویش دو تفسیر از سیره‌ی متشرعه ارائه می‌کند. یکی از آنها همانی است که قبلاً هم بیان کردیم و تفسیر درستی نیز هست. بر طبق این تفسیر سیره‌ی متشرعه عبارت است از رفتاری که در بین متشرعه از آن جهت که متشرع هستند، شیوع دارد. اما تفسیر دیگر که در جای دیگر ذکر گردیده این است که سیره‌ی متشرعه، سیره‌ی عقلائی‌ای است که فقیه با آن بر یک حکم شرعی استدلال می‌کند. مثالی که وی برای این تفسیر دوم ذکر می‌کند، استفاده از سیره‌ی عقلایی است برای اثبات این مطلب که حیا از منشأ مالکیت در شریعت است.

۲. روش عینی

- توضیح آن که: سیره‌ی عقلایی بر این است که اگر کسی یک شیء منقول مباح را - مثل پرندگان آسمان، حیوانات وحشی، شاخه‌ی یک درخت، تکه‌ای سنگ و... - حیازت نماید، مالک آن شیء به حساب می‌آید و کسی حق ندارد آن را از وی بگیرد. شهید صدر می‌فرماید وقتی با این سیره‌ی عقلایی استدلال می‌کنیم بر این که حیازت منشأ مالکیت در شریعت است، این سیره، سیره‌ی متشرعه است.

۲. روش عینی

- اما این اصطلاحی که وی در این تفسیر دوم به کار می‌برد، تعبیر دقیق و درستی نیست. ما به چنین چیزی سیره‌ی متشرعه نمی‌گوییم. سیره‌ی فوق‌عقلایی است و ربطی به متشرعه و حیثیت تشریح آنها ندارد. در واقع در اینجا باید چنین بگوییم: «این سیره را همه‌ی عقلا داشتند و متشرعه هم به عنوان بخشی از عقلا همین سیره را دارند؛ اما نه از حیثیت تشریحشان، بلکه از حیث عقلانیتشان. اگر این سیره در بین عقلا بوده، در همه‌ی زمان‌ها بوده و از آنجا که معصوم علیه السلام آن را ردع نکرده، پس معلوم می‌شود چنین چیزی شرعیت هم دارد.»

۲. روش عینی

- ر.ک: همین نوشتار، مبحث روش در روان شناسی.
- ارتکازات به دو دلیل ممکن است به حد سیره نرسند: ۱. زمینه‌ی ظهور فراوان نیافته‌اند. ۲. صبغهی آنها به گونه‌ای است که اصلاً قابل ظهور عینی به آن معنا نیستند؛ مثل معانی لغوی الفاظ که ظهور عینی نمی‌یابند.

۲. روش عینی

- بر خلاف علوم تجربی و روان شناسی که نتایج در آنها در پی یک سری آزمایش‌ها و تست‌های استاندارد صورت می‌گیرد.
- عرف در لسان فقه و اصول چیزی جز ارتکاز و سیره نیست. اگر این ارتکاز و سیره، ارتکاز و سیره‌ی عقلا باشد، به آن عرف عام می‌گوییم و اگر ارتکاز یا سیره‌ی متشرعه باشد، به آن عرف خاص می‌گوییم. البته همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، هر نوع ارتکاز یا سیره‌ای را که وابسته به یک فرهنگ یا بخش خاصی باشد، عرف خاص می‌گوییم؛ ولی آنچه معمولاً تا کنون در فقه یا اصول از آن بحث شده، ارتکاز یا سیره‌ی متشرعه است. بله متاخراً عرف متخصصان هم از جمله سیره و ارتکازاتی است که مطرح می‌شود. به طور مثال پول عرفاً و در بین مردم یک مفهومی دارد که کاملاً با مفهوم اقتصادی آن همپوشانی ندارد. چیزهایی را اقتصاددانان پول می‌دانند که در نزد عرف پول نیست و چیزهایی را هر دو (هم اقتصاددانان و هم مردم) پول می‌شمارند و در آن مشترک هستند. باز از جمله‌ی این مفاهیم، مفهوم جنون است. عرف به بعضی با یک معیاری «دیوانه» می‌گوید. روان‌شناسان نیز در روان‌شناسی اصطلاح جنون را دارند و با اختلافی که در مبانی دارند، به بعضی دیوانه می‌گویند؛ اما دیوانگان روان‌شناسی ضرورتاً دیوانگان عرفی نیستند. چه بسا افرادی که در نزد مردم به ظاهر عاقلند، از دید یک روان‌شناس دیوانه تلقی می‌شوند.
- بدیهی است وقتی در کنار عرف عقلا و عرف متشرعه، سخن از عرف متخصصان (سیره و ارتکاز متخصصان) به میان می‌آید، فوری این سؤال به ذهن می‌رسد که کدام یک از اینها معیار هستند؟ یعنی اگر مثلاً در جایی موضوع مساله پول باشد، کدام یک از معانی مد نظر است، عرف عام یا عرف متخصصان؟ اینها مطالبی است که فعلاً به بحث ما مربوط نمی‌شود.
- ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۳۶.

۲. روش عینی

- شهید صدر و روش عینی
- قبلاً از شهید صدر مطالبی در مورد استفاده‌ی وی از روش عقلی در مباحث الفاظ بیان نمودیم و گفتیم بحث وی فقط اختصاص به این بخش یعنی مباحث الفاظ دارد.
- شهید صدر در همانجا اضافه بر روش عقلی، توضیحاتی را نیز در مورد روش عرفی بیان می‌نماید که بیشتر ناظر به روش عینی است.
- این توضیحات را نیز شهید صدر فقط در همین بخش یعنی مباحث الفاظ ذکر کرده و در جای دیگر نیاوده است.

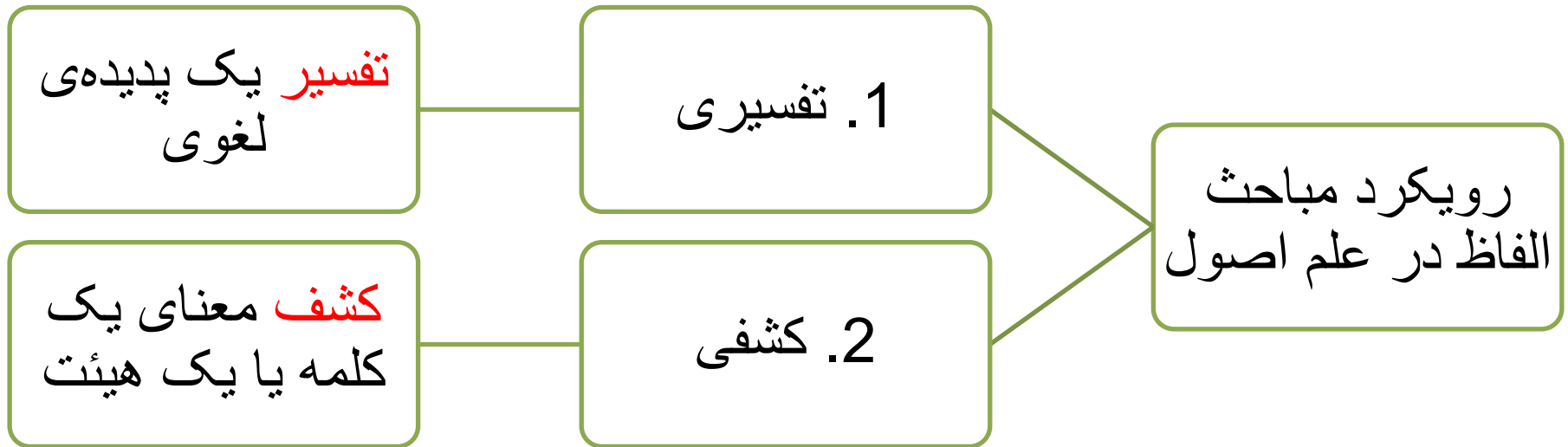
شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

1. تفسیری

2. کشفی

رویکرد مباحث
الفاظ در علم اصول

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

